

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۶ اکتوبر ۲۰۱۹

یادی از سوم عقرب ۱۳۴۴

جمعه- ۰۳ عقرب ۱۳۹۸ - کابل: این را بارها نوشته اند و گفته اند که فردی، قومی و ملتی که گذشته ها و تاریخش، کردارخودش و هم عصرانش را فراموش نماید، نه می تواند از تکرار اشتباه جلوگیری کند و نه هم قادر است از دستاوردهایش حراست نموده، جانبازانش را ارج نهد.

یادداشت امروز را در همین زمینه بادر نظر داشت سوم عقرب سال ۱۳۴۴ یعنی ۵۴ سال قبل از امروز و جنبش آزادیخواهانه و عدالت طلبانه ای که از همان تاریخ رسماً و علناً آغاز شد، هرچند با کمال تأسف سن و سال خودم اجازه نمی دهد تا در افتخارات آن سهیم باشم، اختصاص داده ام:

۱- تاریخ معاصر افغانستان نشان می دهد، که الی سوم عقرب سال ۱۳۴۴ که نخست تعدادی از محصلان و در ادامه شاگردان معارف و در بعد از ظهر قاطبه شهریان کابل به سرکها ریختند و علیه حکومت وقت و اجحافات و مظالم آن صدا بلند نمودند، تا آنزمان چنان حرکتی با چنان خصوصیتی صرف نظر از تحركات دوره هفتم شورا و سخنرانی های خیابانی آزادگانی چون داکتر عبدالرحمان محمودی، میر غلام محمد غبار و چند تن از دوستان و یاران نزدیک شان، سابقه نداشته است.

۲- بر مبنای گفته های شاهدان عینی، آن تظاهرات با آن که از سابقه پیهم برخوردار نبود و می توان نوشت به مثابه سراغاز یک حرکت انفجاری می توانست هزاران عیب و علت را با خود به همراه داشته باشد، مگر در عمل از خود چنان پختگی، فشردهگی و هدفمندی را به ظهور رساند که نه تنها در گذشته ها مانند نداشت بلکه به گواهی تاریخ از هرجهت، برای سالیان طولانی اگر دقیقتر گفته شود الی اشغال افغانستان به وسیله روسها، در آینده نیز رقیب و مشابهی پیدا ننمود.

۳- یکی از ویژگی های آن حرکت، حل معضلات عملی، حفظ وحدت تظاهرات و نرفتن به پای تجزیه بود. امری که بعد ها به کرکتر تمام تظاهرات بعدی مبدل شده، هر نوع حرکت تظاهراتی به محض برخورد به کوچکترین مانع و رادع به جای یافتن راه حل، به جدائی و پراگندگی خاتمه یافته است. در حالی که به گفته بزرگان فعال در آن روز، با آن که بارها مسایل و اختلافاتی در جریان روز عرض اندام نمود، مانند تسلیم شدن به خواست دولت در همان آغاز و یا ادامه مظاهره، بعد تر و بعد از نخستین درگیری ها رفتن به طرف شهر و یا به طرف پوهنتون، و یا بعد از یکی دو ساعت سخنرانی در پوهنتون مجدداً طرح و تصویب رفتن به طرف خانه داکتر یوسف و از آنجا به

شهر، در همه مقاطع نظرات مخالف و متضاد می توانست باعث تجزیه تظاهرات گردد، مگر پختگی سران مظاهره در آن روز چون گرمای یادان، "طاهر بدخشی"، "انجنیر عثمان" و تعداد دیگر، از یک سو و غلبه فضای عمومی وحدت طلبی از سوی دیگر تظاهرات را تا آخر روز در یک صف فشرده نگهداشت.

۴- در ختم روز هرچند از جانب دولت تعداد کشته شدگان درگیری ها کلاً سه تن از مظاهره چیان اعلام گردید مگر وقتی امروز محقی خواسته باشد جهت تحقیق تعداد تلفات پای صحبت با بازماندگان جانبازان آن روز بنشیند، می تواند دریابد که تعداد تلفات بیشتر از آن بوده که رسماً اعلان گردید حتا برخی از خانواده ها می گویند که دولت به آنها اجازه نداد تا علت قتل جانبازان شان را به کسی توضیح دهند و یا مراسم عرفی فاتحه گیری را برگزار نمایند.

۵- حاکمیت خاندان "طلائی" هر چند در آغاز شدت عمل از خودنشان داده، تانکها و زره پوشهایش را به خیابانها به نمایش گذاشت، مگر با اوجگیری تظاهرات و مشاهده از جان گذشتگی جوانان رزمنده، در آخر روز خیلی زود متوجه اشتباهش شده با کنار گذاشتن "داکتر یوسف" در عمل گامی به عقب برداشت.

۶- ناپختگی جنبش زمانی خود را نمایان ساخت که گردانندگان تظاهرات نتوانستند درک نمایند که استعفای "داکتر یوسف" و گماشتن انسان ریاکار و سالوس مشربی چون "میوندوال" به جایش، همان گامیست به عقب که شخص خیز کننده، جهت خیز دور تر بر می دارد.

یعنی سلطنت با برداشتن "داکتر یوسف" و آوردن "میوندوال" ریاکار و متقلب و بردنش به پوهنتون و بستن دستمال سیاهی از جانب "داکتر عزیز حسان" یک تن از کلانکار های آن تظاهرات در عرصه پوهنتون بر گردن وی، در عمل سیاستی را پیش گرفت که در ۱۰ سال بعد به خط اصلی حاکمیت مبدل شده بود، اعزام افراد معتمد خودش با دادن مقداری دانه، جمع کردن افراد بی اطلاع و ضعیف النفس به دور آن دانه ها، تجرید عناصر رادیکال و در نتیجه تجزیه و تخریب حرکت.

۷- آنچه بیش از همه قابل تأثر و انتقاد بیرحمانه است، برخورد افراد همان نسل و نسل ما نسبت به آن روز و جانبازان آن است. این درست است که ما در جریان ۴ دهه اخیر شاهد وقایع، حرکات و روزگاری بوده ایم که تظاهرات سه عقرب، در مقایسه با آنها جرقه ای بوده مقابل خرمن های آتش فروزان. مگر این را نیز نباید از یاد برد که بدون جرقه، حریقی نیست. در نتیجه وقتی می خواهیم از حریق یاد نمائیم نباید نقش جرقه را در اشتعال حریق نادیده بگیریم.

۸- از آن گذشته ما همان هائی هستیم که از گذشته ها درس نگرفته ایم به خصوص در جریان ۴ دهه اخیر باربار از از جانب افراد ریاکار و متقلب فریب خورده ایم، روزی این را "خضر نجات بخش" دانسته ایم و زمانی آن دیگری را، مگر گذشت زمان نشان داده است که همه آنها همان "خضر کاذبی" بوده اند که از جانب استعمار و ارتجاع مأموریت داشته اند تا با فریب ما، حاکمیت های استعماری و ارتجعی را تحکیم بخشند.

۹- از همه دردناکتر، فقدان همچو حرکت آگاهانه ایست در قبال مجموع نارسائی ها، خیانت ها، مظالم و کشتار های پیهم عوامل استعمار و استعمار از یک سو و ارتجاع از سوی دیگر در شرایط و اوضاع فعلی.

ما اکثراً جریزه احیای حرکتی شبیه سوم عقرب را از دست داده ایم. با آن که درد و رنج نسل ما با درد و رنج نسل سوم عقرب قابل مقایسه نیست، توگویی همه صبر ایوب داریم و هیچ یک علیه بیداد و جور و فقدان استقلال و آزادی خیابانها را زیر پای نمی گذاریم، آیا واقعاً گذشته را فراموش نموده ایم و یا خدای نخواستہ از آن بریده ایم؟؟ آیا سکوت مجموع رسانه ها در قبال چنان روز پرافتخاری، توطئه ایست از جانب امپریالیسم و ارتجاع تا ما را با تاریخ مبارزاتی ما بیگانه بسازند و یا؟؟؟

سرکھا ما را می طلبید!!